

## واکاوی فرآیند تولید معنا در سوره «الملک»

## (با تأکید بر رویکرد ساختارگرایی)

خدیجه مسرور\*<sup>۱</sup> (کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و ارشاد، دانشگاه امام صادق)سعداله همایونی<sup>۲</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)DOI: [10.22034/JILR.2023.139626.1078](https://doi.org/10.22034/JILR.2023.139626.1078)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳

تاریخ القبول: ۲۰۲۳/۱۲/۱۸

صفحات: ۱۳۷-۱۵۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

## چکیده

تحلیل ساختگرا با ارزیابی سطوح درون ماندگار متن امکان دستیابی به برداشتی جدید را بر اساس نظام حاکم بر متن فراهم می‌کند این شاخه از تحلیل می‌تواند در کنار دانش‌های دیگر زبان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای برای مطالعات قرآنی به خود اختصاص دهد. بررسی ساختاری سوره‌های قرآن و تبیین آن بر اساس دوگانگی‌های ساختی از روابط هم‌نشینی و جانیشینی مسأله پژوهش حاضر است. از این‌رو نگارندگان درصددند تا با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مفاهیم نظری فردیناند دو سوسور به کشف تقابل‌های معنایی در متن و مناسبات آن در آیات بر محور جانیشینی و هم‌نشینی بپردازند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این سوره مؤلفه‌های زبانی-معنایی در زنجیره‌ای خطی و جایگزین شده سبب پیوستگی، تداوم، تنوع و گسترش معنا در محورهای مختلف سوره «الملک» شده است. تقابل میان خالق قادر و مخلوقی مملوک تقابل کلان این سوره است که در زیرمجموعه آن تقابل‌های دیگری از قبیل تقابل میان آفریدگان متمرد/کافر و آفریدگان فرمان‌بردار/ مؤمن و ویژگی‌ها و اوصاف هر کدام، تقابل میان معبود توانا و معبود ناتوان و نیز تقابل‌های فرعی مانند تقابل میان مرگ و زندگی، آسمان و زمین در سطوح پایین‌تر یافت می‌شود. محورهای چهارگانه معنایی سوره در قالب‌ها و سطوح زبانی متعدد از قبیل، استمرار معنا، تجدد و تجسم تصویری، اسلوب حصر، استفهام انکاری، تکرار و... بازنمایی شده است.

واژگان کلیدی: ساختارگرایی، سوره ملک، تقابل‌های دوگانه، هم‌نشینی، جانیشینی، تحلیل واژگانی.

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤؤل؛ پست الکترونیک: m55.masroor@gmail.com<sup>۲</sup> پست الکترونیک: homayooni84@ut.ac.ir

## تحليل عملية توليد المعنى فى سورة الملك (مع التركيز على النبوية)

### الملخص

يوفر التحليل البنائي بتقييم مستويات الدلالة الداخلية للنص إمكانية الوصول إلى استنتاج جديد بناءً على النظام السائد في النص. يمكن لهذا الفرع من التحليل أن يخصص مكانة خاصة للدراسات القرآنية إلى جانب المعارف اللغوية الأخرى. يهدف البحث الحالي إلى فحص البنية السوروية للقرآن وتوضيحها بناءً على التناقضات البنائية من العلاقات المتزامنة والبدلية. لذا، يسعى الكتاب إلى كشف التناقضات الدلالية في النص وعلاقتها في الآيات بناءً على التبديل والتزامن باستخدام الأساليب الوصفية-التحليلية واستناداً إلى مفاهيم فيرديناند دو سوسور النظرية. تشير الدراسات إلى أن العناصر اللغوية-الدلالية في هذه السورة تسببت في تواصل واستمرارية وتنوع وتوسع المعنى في محاور مختلفة لسورة "الملك". التناقض بين الخالق القادر والمخلوق المملوك هو التناقض الرئيسي في هذه السورة، وتم العثور في فرعياتها على تناقضات أخرى مثل التناقض بين الخالقين المتمردين/الكافرين والخالقين المؤمنين/المطيعين وخصائص كل منهما، بالإضافة إلى التناقض بين الإله القادر والإله العاجز وكذلك التناقضات الفرعية مثل التناقض بين الموت والحياة، السماء والأرض على المستويات الأدنى. تم تمثيل المحاور الأربعة للمعنى في أشكال ومستويات لغوية متعددة مثل استمرارية المعنى، التجديد والتصوير البصري، النمط الحصري، الاستفهام النفي، التكرار وغيرها.

**الكلمات المفتاحية:** النبوية، سوره الملك، التناقضات المزدوجة، التابع الخطي، التابع العمودي، التحليل المعجمي.

## مقدمه

مطالعات زبان شناختی از مباحث نسبتاً جدید در حوزه علم انسانی محسوب می‌شود که ناشی از جایگاه زبان و نقش آن در بازنمایی مسائل پیچیده در حوزه‌های مختلف معرفت است. قرآن کریم به باور مسلمانان، متنی مقدس و اثرگذار برای هدایت در زندگی و سعادت انسان است از این رو از دیرباز اندیشمندان با عقاید گوناگون به شیوه‌های مختلف به مطالعه قرآن پرداخته‌اند و مطالعات قرآنی با رویکرد میان‌رشته‌ای شاهد رشدی روزافزون است که در حوزه‌هایی مانند تطبیق قرآن با انواع علوم حاصل از روش‌های تجربی، تاریخی، اجتماعی و... است یکی از علوم که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته نشانه‌شناسی است که از عمق مباحث زبان‌شناسی ساختگرایی سوسور پدید آمده است.

ساختگرایی به گفته رومان یاکوبسن یک روش و مکتب نیست، بلکه یک شیوه اندیشه است، اصطلاح ساختار اولین بار از سوی رومان یاکوبسن برای این شیوه اندیشه ارائه شده است (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۷۷). ساختگرایی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای حل مسأله استفاده شود در این راستا اندیشمندان بسیاری در حوزه‌های مختلف این رویکرد را به‌کار برده‌اند. فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) اندیشمند سوئیسی، یکی از زبان‌شناسانی است که موضوع ساختار را به‌عنوان اصل بنیادی در زبان‌شناسی مطرح نمود، در این شیوه موضوع مطالعه به‌نوعی طبیعی و بر روی قوانین زیرساختی و استواری است که در ناخودآگاه کاربران آن نهادینه شده و باید کشف گردد، ساختارگرایان مبانی زبان را در درون زبان و نه مرتبط با واقعیات بیرونی جستجو می‌کنند (همان، ۸۰ و ۷۸) و بر این باورند هیچ جزئی به‌تنهایی معنادار نیست و در ارتباط با عناصر دیگر متن و درنهایت باید با کل سیستم مورد توجه قرار گیرد (دیانتی، ۱۳۷۵، ص: ۱۳۰).

ساختگرایی به سبب روشی که برای فهم متون به کمک تحلیل ارتباط نشانه‌ها ارائه می‌دهد و نیز نگرش نظام‌مند به معنا می‌تواند در تفسیر و فهم قرآن مورداستفاده قرار گیرد (قائمی نیا، ۱۳۸۷)، در این مسیر مفسر مناسبات بین اجزاء و تقابل‌های موجود در متن را بازشناسی می‌نماید تا نظام معنایی بین عبارات را کشف نماید. پژوهش حاضر با استفاده از این دانش به بررسی سوره ملک به‌مثابه متن پرداخته است تا میزان کارایی آن در رسیدن به فهمی کامل‌تر و جامع‌تر به بوت‌ه آزمایش گذاشته شود، در صورت دستیابی به نکات نو می‌تواند افق جدیدی برای فهم و مراد الهی در پیش روی مفسران گشوده شود.

## سؤالات پژوهش

۱. عناصر زبانی متن در سوره ملک چیست؟
۲. این عناصر زبانی چه مناسباتی با ساختار متن دارند؟

۳. معنا در این ساختار چگونه تولید می‌شود؟

### فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد عناصر زبانی متعددی مانند: جملات اسمیه، فعلیه، انواع استفهام، تکرار، برجسته‌سازی، رخ داده‌های کنشی، گفتگوهای میان عناصر متن و ... متناسب با کاربست معنایی سوره استفاده شده است.
۲. عناصر زبانی متن با یکدیگر در تعامل بوده و سبب شکل‌گیری متن در قالب یک ساختار زبانی با رابطه‌های مناسب معنا سازمانند هم‌نشینی می‌شود، تقابل عناصر زبانی عنصری برای به نمایش گذاشتن تقابل‌های معنایی متن است و به هر یک از ایده‌های متن ارزش ویژه می‌دهد.
۳. با مشخص شدن الگوها و همبستگی‌های عناصر متن سطوح مختلف متن ترسیم و تدوین معنا و توسعه آن در قالبی منسجم ارائه می‌شود و با کمک مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های اصلی در نظام سوره و ساماندهی روابط مجموع آن‌ها تولید و ساخته می‌شود.

### پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی با رویکردهای زبان‌شناسی نوین در قرآن صورت گرفته است برخی از این مطالعات از دیدگاه مباحث آواشناسی و موسیقایی، معناشناسی، نقش‌گرایی و ساختارگرایی به بررسی سوره‌های قرآن پرداخته‌اند، در ادامه به برخی از آن‌ها با توجه به موضوع جستار حاضر، اشاره می‌شود:

- خامه گر، محمد. *ساختار هندسی سوره‌های قرآن، درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن*. گلستان قرآن. ۱۳۸۱. ش ۱۳۸. صص ۹-۱۳. این مقاله تبیین می‌کند که هر سوره دارای محورهای اصلی و فرعی است که با یکدیگر و با هدف اصلی سوره در ارتباط‌اند. به‌عنوان نمونه نمودار محتوایی سوره ملک را توضیح و تقریر می‌نماید.
- نساج، مریم. اسماعیل‌زاده، عباس. بررسی ساختار سوره انسان و دست‌بندی آیات آن. کتاب‌قیم. ۱۳۹۰. ش ۳. صص ۳۵-۵۵. چگونگی پیوند آیات آن و دسته‌بندی آیات درون سوره با توجه به ارتباط لفظی، اسلوبی و بلائی و محتوایی را نشان داده است.
- ستوده‌نیا، محمدرضا. جانی‌پور، محمد. *ساختار نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء*. پژوهشنامه اخلاق. ۱۳۹۲. ش ۱۹. صص ۵۵-۸۲. استخراج و طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء با استفاده از روش تحلیل محتوا و با هدف ارائه یک مدل نظام اخلاقی برای هدایت جامع افراد می‌پردازد.

- ناظمیان، هومن. پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره تکویر. انجمن علمی زبان و ادبیات عربی. ۱۳۹۲. ش ۲۷. صص ۹۷-۱۱۵. در زمینه ساختارهای زبانی و موسیقایی و ارتباط آن با محتوای سوره است.
  - جیگاره، مینا. صادقی، زهرا. بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختگرایی. پژوهشنامه نقد ادب عربی. ۱۳۹۵. ش ۱۳. صص ۷۴-۵۰. ساختار سوره انفطار را از نظر محتوا و تفصیل به شکل موضوعی بدون توجه به مسائل بیرون از زبان بررسی می‌کند.
  - خورش، صادق. مرادی، محمدهادی. حاج مؤمن، حسام. ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۱۳۹۵. ش ۱۵. صص ۱۱۲-۱۳۳.
  - معصومی، محمدحسن. شریفی تشنیزی، فاطمه. تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه بر اساس روش ساختارگرایی. زیبایی‌شناسی ادبی. ۱۳۹۶. ش ۳۱. صص ۹۵-۱۱۵. برجستگی‌های ادبی و پیام‌های معنوی سوره قارعه و جدایی‌ناپذیری شکل و محتوا را به کمک شیوه ساختارگرایی تبیین می‌نماید.
  - انصاری، نرگس. شمس الدینی، اعظم. تحلیل ساختاری متن سوره الحاقه. پژوهشنامه زبان و تفسیر قرآن. ۱۳۹۶. ش ۱۰. صص ۱۶۱-۱۷۸. انسجام ساختاری سوره «الحاقه» را در سه سطح موسیقایی، واژگانی و نحوی در سطح کل سوره و آیات تبیین نموده است.
- با توجه به بررسی‌های صورت گرفت می‌توان گفت سوره مبارکه «ملک» تاکنون با شیوه ساختارگرایی مورد پژوهش نبوده و این تحقیق مسبوق به سابق نیست.

## تحلیل کاربردی نظریه ساختگرایی

### مبانی زبان‌شناسی ساختگرایی سوسور

زبان‌شناسی ساختگرا در اوایل قرن بیستم در دهه ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ طیف وسیعی از حوزه‌های علوم انسانی را تحت تأثیر قرارداد. نگاه سوسور به مسئله زبان به‌طور کلی یک نگاه درونی، ایستا و توصیفی است. سوسور از میان دو شیوه هم‌زمانی و در زمانی شیوه هم‌زمانی را برای مطالعات خود برگزیده است (نیوتون، بی‌تا: ۵۳) این شیوه، مبتنی بر وضعیت موجود، شواهد عینی از گویندگان زبان و نمودار نوعی نظم بدون مشخصه الزامی بودن است و به روابط منطقی و ذهنی که عناصر متقارن زبان را پیوند می‌دهد، توجه می‌نماید (نک: د سوسور، ۱۳۷۸، ۱۲۹-۱۴۲). از دیدگاه سوسور زبان دستگاهی همبسته است و ارزش هر عنصر تنها با حضور هم‌زمان عناصر دیگر امکان‌پذیر است (همان، ۱۶۵) و تمام اجزاء یک‌زبان رابطه‌ی پیچیده متقابل و دقیق با یکدیگر دارند (همان، ۱۱۶) و باید از کل همبسته آغاز کرد و از راه تجزیه به عناصر متشکله و اصل حاکم بر آن دست‌یافت (د

سوسور، ۱۳۷۸: ۱۶۳؛ Barry، 40، 2002/1995: ۴۶. نکته دیگری که سوسور بدان می‌پردازد مفهوم ارزش است وی ارزش را از دو جهت مفهومی و مادی بررسی می‌کند تشخیص ارزش هر عنصر هم‌زمان با وجود عناصر دیگر و روابط بین آن‌ها قابل درک است هر واژه می‌تواند با یک اندیشه و نیز با واژه‌ای دیگر که در تقابل با آن قرار دارد، مقایسه شود پس هر واژه علاوه بر معنادار بودن از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و این در مورد واحدهای دستوری زبان نیز صادق است از جهت مادی نیز تفاوت‌های آوایی سبب تمایز واژه‌ها از یکدیگر می‌گردد (نک: دی سوسور، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۷۳).

کل یک ترکیب به سبب اجزایش ارزش می‌یابد و اجزای آن نیز به سبب جایگاهشان در این کل از ارزش برخوردارند به همین سبب رابطه زنجیره‌ای جزء به کل به اندازه رابطه اجزاء میان یکدیگر اهمیت دارند (همان، ۱۸۴) در کار ساخت زبان همه‌چیز بر محور همانندی‌ها و تفاوت‌ها می‌چرخد (همان، ۱۵۶).

بنابراین روابط و تفاوت‌ها میان عناصر زبان هویت هر عنصر را مشخص می‌کند ممکن است یک عنصر بدون هیچ تغییری در معنی و آوا، تنها به سبب دگرگونی عنصر مجاورش تغییر یابد. با توجه به این نکته، سوسور به مفاهیم دیگری در زبان با عنوان جانشینی و هم‌نشینی می‌پردازد که هریک به دسته معینی از ارزش‌ها اشاره دارد، از یک‌سو در زنجیره گفتار، واژگان در یک توالی خطی (عبارت‌ها و جمله‌ها) ترکیب می‌شوند در این حالت تلفظ دو عنصر در یک‌زمان ناممکن است و ارزش هر واژه در تقابل با عناصر قبل و بعد و یا هر دو آن‌ها است (همان، ۱۷۷). برای مثال واژه «ید» در هر کدام از موارد تغییر معنایی گسترده‌ای را نشان می‌دهد: اعطیته مالا عن ظهر ید (بدون چشمداشت به او مالی بخشیدم) هم ید علی من سواهم (آن‌ها متحد شدند) سقط فی یده (پشیمان شد) خلع یده من الطاعه (سرپیچی کرد) در هریک از موارد واژه «ید» معنی خود را در ارتباط با کلمات قبل و بعد از خود دریافت می‌کند. این نظم هم‌نشینی<sup>۱</sup> زبان است.

از سویی دیگر ممکن است واژگان حاضر در زنجیره گفتار با واژه‌های غائب دیگری در ذهن جایگزین شوند. واژه جایگزین شده می‌تواند به‌گونه‌ای اشتراک معنایی و یا تنها تشابهی در صورت و یا صوت با واژه حاضر داشته باشد. به‌عنوان مثال، در یک جمله مانند «ذهب علی الی المکتبه» کلمات دیگری می‌توانند جایگزین هریک از کلمات این جمله شوند. «علی» می‌تواند با «مریم» یا «حسن» و «مکتبه» می‌تواند با «مدرسه»، «الجامعه» جایگزین شود. این همان چیزی است که سوسور آن را جانشینی<sup>۲</sup> می‌نامد (Harris, 1990: 23).

نگرش ساختاری و شبکه‌ای این امکان را فراهم می‌کند که معانی در یک مجموعه‌ای از رابطه‌های نقشی، کارکردی در کنار هم دیده شود اینکه بین معنای «الف» و معنای «ب» چه نوع

<sup>1</sup> syntagmatic

<sup>2</sup> associative

ارتباطی برقرار است؟ در این حالت رابطه‌ها با همدیگر سنجیده می‌شود و معنا با نسبت‌ها و افتراقاتی که درون شبکه وجود دارد شکل می‌گیرد. سوسور با استفاده از اصول مشابه و عینی هم به تحلیل روابط درون سطوح مختلف زبان پرداخته و هم روابط بین سطوح مختلف را روشن می‌نماید، وی این شبکه بزرگ از انتخاب‌ها و ترکیب‌ها را ساختار می‌نامد.

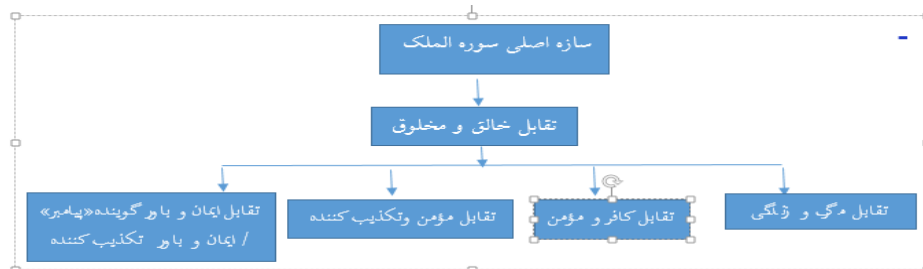
### تحلیل ساختاری سوره ملک

ساختارگرایی به‌عنوان ابزاری، متن را فارغ از شرایط زمانی- مکانی و امور برون‌متنی موردبررسی قرار می‌دهد (wodak.2009:2) در این نگرش متن به‌صورت شبکه‌ای از واژگان متقارب با روابط هم‌نشینی و جانشینی در نظر گرفته می‌شود (رک: مطیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۷\_۱۰۸) و تمرکز بر نظم آیات و انسجام آن‌ها به‌صورت خطی-افقی و نیز عمودی است که شبکه‌ای از ارتباطات درونی را ایجاد می‌کند و بر قرائن برون سوره‌ای توجه ندارد که ناشی از تفاوت آن با شیوه نقش‌گرا است که در آن شرایط زمانی- مکانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در این مسیر گریزی از کشف کلیدواژه‌ها و نشانه‌هایی که در سراسر سوره پراکنده شده و در برخی موارد تکرار می‌شود و از یک واقعیت خبر می‌دهد؛ نیست و در این نوشتار به‌جای بررسی عبارات متن به‌صورت منفرد، نظام معنایی موجود در متن با توجه به عناصر زبانی و تقابلهای موجود تبیین می‌شود تا فرایند تولید معنا بازنمایی گردد.

### واحدهای معنایی اصلی در ساختار سوره ملک

از آنجاکه استقرار واژگان بر پایه تقابل‌ها و افتراق‌ها شکل گرفته است در ابتدا باید به روابط میان آن‌ها و کارکردشان در متن توجه نمود تا در پرتو آن به تقابلهای اصلی و فرعی دست‌یافت، برای این کار عناصر زبانی ساختار متن به‌صورت متمایز بازگویی شده، پیوستگی‌ها و انسجام واکاوی می‌شود تا تقابل‌های کلان و فرعی و روابط پنهان میان سازه‌های متن و درنهایت نظام حاکم بر متن آشکار شود.

عناصر زبانی ساختار متن را به چهار دسته تقسیم می‌شود:



## سازه نخست از آیه ۱-۵

این سازه که آیات (۱-۵) را در بردارد، متشکل از افعال ماضی، مضارع، امر و جمله اسمیه است. افعال ماضی: تبارک، خلق، زینا، جعلنا، اعتدنا است که در کلام خداوند برگزیده، حال و آینده دلالت دارد. در مورد صیغه متکلم مع الغير التفات روی داده است. افعال مضارع: لیبلو، ما تری، ینقلب. افعال امر: ارجع که دو بار تکرار شده است. جمله اسمیه که باز بر هر سه زمان دلالت دارد و ثبوت را می‌رساند و در ۴ آیه استفاده شده است.

با قرائت متن در آیه اول که با ﴿تَبَارَكَ الَّذِي﴾ شروع می‌شود و با جمله و ﴿هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ پایان می‌یابد تقابلی بین کسی که ملک به دست اوست ﴿الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ و هر چیز غیر او ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ قابل مشاهده است، آیه برای فردی که مالکیت به دست اوست دو ویژگی مبارک بودن ﴿تَبَارَكَ﴾ و توانمند بودن ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ را ذکر می‌کند که اولی با فعل ماضی و دومی با جمله اسمیه بیان می‌شود تا به نوعی ثبوت را در ذهن تداعی نماید، در مقابل برای ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ به صورت صریح وصفی بیان نمی‌شود اما می‌توان عدم توانایی مطلق را به عنوان وصف آن دانست. از سوی دیگر در عبارت ﴿بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ جابجایی ارکان و مقدم آمدن جار و مجرور خود نوعی برجسته‌سازی برای القای معنای حصر و ﴿بِيَدِهِ﴾ درصدد بیان مالکیت و در دسترس بودن همیشگی آن است که معنا در سطحی بالاتر از حالت عادی شکل می‌گیرد و سبب نشان‌دار شدن موضوع می‌گردد.

موصول عامل پیوستگی دو آیه بعدی به آیه اول است در آیه بعدی ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ ویژگی دیگر این مالک مطلق که همان خالق بودن است، اظهار می‌شود که برای دو امر مرگ و زندگی آمده است که خود نوعی تقابل را به دنبال دارد به کار بردن فعل دلالت برکنشی بودن این امر است و ماضی بودن ثبوت را نشان می‌دهد. بدین ترتیب خلق کردن از صفات فعل محسوب می‌شود از سویی معطوف بودن موت و حیات دلالت برای یگانه بودن خالق دارد همان‌که مرگ را آفریده همان نیز حیات را آفریده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۲۹). در ادامه فعل مضارع ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ به حکمت این خلقت اشاره می‌کند و آزمایشی مستمر را به مخاطبین خود یادآوری می‌کند که برای شناسایی بهترین عمل است و نشانگر عامل بودن مخلوقین است اما نمی‌فرماید کدام بهترین عامل هستید (همان، ۱۳) بلکه خود عمل را مورد توجه قرار می‌دهد و با استفهام به دنبال ایجاد انگیزه برای افراد به کار نیک است (همان، ۱۴).

صفت دیگری که از آن یاد می‌شود «عزیز» و «غفور» بودن است که در راستای همان صفت قدیر بودن، قابل درک است و نمود دیگری از آن بوده و شامل حال مخاطبان است که اکنون به



سبب واژه «احسن» به دودسته کارهای نیک و غیر نیک تقسیم شده‌اند. همین واژه به تقابل بین این دودسته اشاره می‌کند.

خالق بودن او در مورد آسمان‌ها با جزئیات بیشتری در مورد تعداد و چگونگی رابطه این آسمان‌ها ذکر می‌شود ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا...﴾ و از میان صفات متفاوتی که به ذهن می‌رسد ﴿طِبَاقًا﴾ ذکر می‌شود که به معنای مشابهت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۱۶).

هر دو آیه درصدد بیان مصادیق ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ است به‌عنوان جزئی از آن ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ مرگ، حیات، آزمایش‌شوندگان و آسمان‌ها هستند سپس با فعل مضارع نفی هرگونه نقص و خلل در خلقت را متذکر شده است ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَؤُتٍ﴾.

متن، صفتی دیگر از این مالک علی الاطلاق و خالق مطرح می‌کند که همان ﴿الرَّحْمَنِ﴾ است گویا به مخاطب خود این مطلب را القا می‌کند که نبود عیب و اختلاف در نظام هستی ناشی از رحمانیت اوست (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۹) کسی که رحمان است نقصی در کارهایش مشاهده نمی‌شود و این معنایی است که از هم‌نشینی این عناصر بارحمان به دست می‌آید و نوعی توسعه معنایی برای این واژه بشمار می‌رود.

فعل امر ﴿ارْجِعْ﴾ تأمل برای کشف خلل و ناهنجاری را طلب می‌کند که با استفهام انکاری همراه است (شیخلی، ۱۴۲۷، ج ۱۰: ۲۲۳؛ قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۸۶: ۱۹) درواقع وجود هرگونه خلل نفی می‌شود در آیه بعد از، تکرار فعل امر ﴿كُرْتَبِينَ﴾ آمده است که دلالت بر درخواست چندین‌باره این تأمل و توجه دارد بنابراین قرآن در این آیات دستور می‌دهد که حداقل سه بار و به یک معنی بارها در عالم بنگرید و اسرار آفرینش را مطالعه کنید اما اگر بنگرید و به دنبال نقص و خللی هستید تنها ﴿خَاسِبًا﴾ خواری و ﴿حَسِيرًا﴾ حیرانی نصیبتان می‌شود (طبرسی، ج ۲۵، ص ۱۷۰)، با مشاهده چندین باره برای کشف غسل و ناهماهنگی تنها دچار نارسایی در دید و خستگی می‌شوید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۵۱)، ذکر این صفات برای مخلوق تصریحی برعدم توانمندی او در برابر خالق است چراکه او تنها با تأمل در این آفرینش و آفریده‌ها دچار خستگی و آسیب می‌شود و این خود تقابلی دیگر در صفات خالق (توانمندی) و مخلوق (ناتوانی) است که در سایه روابط بین عناصر به دست می‌آید.

پیوستگی بین آیه ۴ و ۳ با حرف ربط ﴿مُّمَّ﴾ حفظ می‌شود و تکرار در عبارت ﴿ارْجِعِ الْبَصَرَ﴾ بر تقابل ویژگی‌های خالق و مخلوق تأکید دارد و با نظر به ساختار متن می‌توان گفت این جمله در آیه ۴ دلالتی بیشتر نسبت به همین جمله در آیه ۳ دارد زیرا در آیه ۳ تأمل در آفرینش منجر به نفی هر گونه بی‌نظمی شده که با استفهام انکاری همراه است ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ اما در آیه ۴ تأمل چند باره گویا علاوه بر نفی نقص، سبب بروز صفت ناتوانی و حیرانی که ناشی از ضعف

مخلوق است می‌شود که با فعل مضارع بر مستمر بودن این کنش تأکید می‌شود ﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾.

در مورد ﴿الْبَصَرَ﴾ به نظر می‌رسد، مراد تفکر و تأمل است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۹) زیرا با توجه به واژگان هم‌نشین آن مثل ﴿فُطُورٍ﴾ نمی‌توان گفت تنها با نگرستن، بی‌نقصی در آفرینش آسمان درک می‌شود اما چون دیدن بیشترین نقش را به عهده دارد به بصر اشاره شده است. جایگزینی واژه ینقلب در ﴿يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ﴾ به جای «یرجع» خود قابل توجه است که بر ترادف این دو و گسترش معنایی «یرجع» توجه دارد.

«واو» عامل پیوند آیه ۵ با آیات قبل از خود است. این آیه در بردارنده قسم و افعال ماضی است ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا مَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ که دلالت بر ثبوت می‌کند اما التفات صورت گرفته در آن سبب توجه بیشتر در این زینت می‌شود (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۸: ۲۳۸؛ جمل، ۱۴۲۷، ج ۷: ۱۲؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۱۵۴) بدین ترتیب در خلقت او نه تنها خلل و ناسازگاری نیست، بلکه زینت و زیبایی نیز هست.

﴿مَصَابِيحَ﴾ را به صورت نکره آورده که دلالت بر عظمت می‌کند و ستارگان که به چراغ تشبیه شده اند غیر از زینت دادن آسمان به عنوان تیرهایی برای آسیب زدن به شیاطین به کار می‌روند پس دو ویژگی برای مصابیح ذکر می‌کند. شیاطین آفریده‌های دیگری هستند که آیه در مورد عذاب دنیوی و اخروی آن‌ها سخن می‌گوید عذاب سوزان برای این گروه آماده شده است که ماضی بودن فعل ﴿أَعْتَدْنَا﴾ دلالت بر ثبوت این عذاب و جایگاه ایشان دارد. بیان عذاب دنیوی ﴿رُجُومًا﴾ و اخروی ﴿عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ این دسته نشانگر ضعف و ناتوانی ایشان در برابر قدرت خداوند در دنیا و آخرت و به نوعی تحقیر ایشان است. با دقت در عناصر زبانی روشن می‌شود هر امری که مربوط به خداوند است به صورت مثبت با فعل ماضی و جمله اسمیه در متن نمود یافته و افعال مضارع، امر، نفی و استفهام مربوط به امور مخلوق است. به این ترتیب سازه اول مسئله مهم مالکیت مطلق خداوند را با اموری مثل آفرینش بدون نقصان تبیین می‌کند و مخاطب را دعوت به تفکر عمیق در آن نموده و ناتوانی او را به رخ می‌کشد.

### سازه دوم متن شامل آیات ۶-۱۱

این بخش از متن که شامل آیات ۶-۱۱ می‌شود از افعال ماضی (که در کلام خداوند برگزیده، حال و آینده دلالت دارد)، فعل مضارع، جمله اسمیه، انواع شرط و استفهام و نفرین برای ترسیم وضعیت تولید معنا بهره برده است. افعال ماضی: کفروا، ألقوا فیها، سمعوا، سأل، لم یأتکم، قالوا،

اعترفوا، ما كنا. فعل مقاربه: تكاد تميز. افعال ماضی استمراری: كنا نسمع او نعقل. ذم: بئس و نفرین: سحقاً. جمله اسمیه: ۴ مورد.

این سازه با بیان جایگاه منکران ربوبیت آغاز می‌شود ﴿وَلِّلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسْئَلُونَ الْمَصِيرَ﴾ و در تقابل با کسانی است که اهل عمل نیک بوده‌اند ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ سخن از در سختی و عذاب بودن دلالت بر ضعف و ناتوانی ایشان در برابر مالک قادر می‌نماید. ساختار آیه نشان می‌دهد مشکل کافران در امر ربوبیت است. تکرار واژه عذاب برای تأکید و برجسته‌سازی است. همچنین همانندی جایگاه شیاطین با کافران نشانگر یکسان بودن مشکل این دو گروه است که همان کفر به ربوبیت است این مطلب با کمک رابطه هم‌نشینی کشف می‌شود و آیه خود ساکت از دلیل این همسانی است.

ترسیم شرایط ایشان در هنگام عذاب با فعل ماضی ﴿أَلْقُوا﴾ هم به جهت ماده و هم به جهت هیأت نشانگر تحقیر و عجز فرد است، و نیز توصیف صدا به شهیق که صدای حمار است نشان می‌دهد صدایی که از جهنمیان به گوش می‌رسد صدای نادانی و ناهمی است، صداها ﴿شَهيقًا﴾ و تصاویر دهشتناک ﴿وَهِيَ تَفُورٌ﴾ همگی تفصیلی برای ﴿يَسْئَلُ الْمَصِيرَ﴾ است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۲).

در این میان جهنم مخلوقی دیگر است که در مواجهه با انسان کافر بسیار خشمگین می‌شود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۶۳۵) و کنشی شدید از جهت صدا و تصویر و حتی احساسات ﴿الغیظ﴾ بروز می‌دهد و گویی قدرت درک داشته و آنچه بدان مأمور است را با قدرت انجام می‌دهد و این تشخیص دادن به جهنم است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۲). مجموع این شرایط از التهاب و عدم آرامش دوزخیان پرده‌برداری می‌کند.

آیات ۹-۱۱ درصد بیان عوامل استحقاق این عذاب برای کافران است، پرسش مأموران جهنم از دوزخیان ﴿سَأَلْتُمْ خَزَنَتَهَا﴾ برای خوار کردن و نکوهش ایشان خود عذابی دیگر بشمار می‌رود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۶۳۵) و حسرت ایشان را به نمایش می‌گذارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۴).

پرسش خزانه جهنم ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ روشنگر آن است که خداوند در خلقت خودش عدالت را رعایت نموده و حجت را برای کافران تمام نموده است (مراغی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۰) از این پرسش و پاسخ کافران که، تصدیق و تقریر این پرسش است، گروهی دیگر از آفریدگان شناخته می‌شوند که عنوان نذیر را داشته و در تقابل با کافران می‌باشند؛ گروهی که برای هشدار این وضعیت فرستاده شده‌اند، ایشان پس از پرسش، بلافاصله اقرار به آمدن نذیر و عملکرد نادرست خود در مواجهه با ایشان اعم از تکذیب و عدم پذیرش دستورات نازل شده از سوی خدا و حتی گمراه دانستن ایشان می‌کنند ﴿فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾.

با توجه به ساختار متن روشن می‌شود اولاً ﴿مَا نَزَلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ توضیح همان تکذیب است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۳) و ثانیاً ایشان در دنیا ﴿اللَّهُ﴾ را می‌شناختند، همچنین این سخن ﴿مَا نَزَلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ کافران در ساختار مورد بحث، معنایی گسترده‌تر از معنای لفظی آن دارد، مراد کافران این نیست که خدا چیزی فرستاده اما شما دروغ می‌گویید، ایشان بر این باورند که خدا اصلاً چیزی نازل نکرده است، بدین ترتیب هم صدق خبر و هم مخبر را زیر سؤال می‌برند، گویا او را توانمند بر فرو فرستادن چیزی (قوانین و فرمان‌ها) و ارسال نذیر و در نتیجه قادر بر بعث و عذاب منکران نمی‌دانستند و بر این باور بودند که نه تنها نذیران سخنی از سوی خدا نیاورده‌اند، بلکه خودشان هم انسان‌های بسیار گمراهی هستند ﴿فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ که به جهت ضعف در قوه فهم و درک نمی‌توانند مسیر درستی در زندگی انتخاب کنند، در واقع شخصیت او را ناآگاه دانسته به همین سبب عملکرد او را تصدیق نمی‌کردند در حالی که با صدایی که از جهنمیان به گوش می‌رسد ﴿شَهِيقٌ﴾ نافهمی و نادانی از ویژگی‌های خودشان است، ایشان شناخت نادرستی نسبت به ﴿اللَّهُ﴾ و صفات او و نیز نذیر داشتند.

با توجه به ساختار آیه ۶ که کفر را نسبت به ربوبیت اعلام می‌کند و عذاب هم به سبب عدم پذیرش دعوت نذیر است می‌توان گفت آمدن نذیر از امور مرتبط با ربوبیت پروردگار هست که کافران از آن غافل‌اند و ایشان تنها الله را می‌شناسند.

در آیه ۱۰ فعل به صورت ماضی استمراری آمده است که دلالت بر دائمی بودن کنش نادرست کافران است که هم از پذیرش سخنان پیامبران و هم از تعقل و تفکر در آفرینش و نظام بی‌نقص آن. سرباز می‌زدند (مراغی، ج ۲۹، ص ۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۳) و نیز از تفکر در آنچه پیامبران به‌عنوان منذر آورده دوری می‌جستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۳۶) همچنین در این ساختار ﴿نَسْمَعُ﴾ و ﴿نُعْقِلُ﴾ تنها به معنای شنیدن نیست، بلکه متضمن اطاعت و پیروی کردن است زیرا شنیدن و تعقل بدون فرمان‌برداری سودمند نخواهد بود و نیز هم‌نشینی این دو (سمع و تعقل) با واژه ﴿أَوْ﴾ نشانگر یکسان بودن کارکرد عملی آن‌ها است که همان دوری از عقاب است.

بر اساس آیه ۲ آنچه از اهمیت برخوردار است عمل افراد است و نیز به نظر می‌رسد اینجا تقابل میان دو عملکرد است عملکرد نیک ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ و عملکرد ناصحیح که همان تکذیب رسل و اتهام زنی به ایشان و عدم توجه و تفکر که در قالب جمله فعلیه بیان شده است و مدلول آیه ۲ بابیان نوع جزاء و عاقبت، در این دسته از آیات کامل می‌شود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۶۳۶) با توجه به تکرار ضمیر متکلم مع الغیر می‌توان گفت این شرایط و واکنش‌ها در میان همه کافران مشترک بوده

است. حرف ﴿لَوْ﴾ امتناعیه دلالت بر عدم وقوع این اطاعت می‌کند که در نهایت منجر به دوزخی شدن و همانندی ایشان با شیاطین در جایگاه اخروی می‌شود.

از ساختار و عناصر هم‌نشین در کلام روشن می‌شود مراد از ذنب در ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ﴾ عدم اطاعت و توجه به نذیر و هشدار ایشان است و این اعتراف نمود ندامت، ناتوانی و عجز کافران است.

﴿فَسُحِقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ «ف» نشان می‌دهد پیامد این اعمال نفرین برای دوزخیان است و ایشان با اعتراف هم، دیگر قادر بر رهایی خودشان نیستند و توانایی برای دفع هیچ نوع آسیبی را از خود ندارند.

نکته قابل توجه آن است که انتظار می‌رود در این آیه با توجه به آیات قبل که درصدد بیان ویژگی‌ها و اعمال کافران است نفرین را متوجه کافران نموده و بفرماید «فَسُحِقًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا» اما

ناگهان نفرین متوجه ساکنان نهایی دوزخ می‌شود به این ترتیب یک انتظار ساختاری شکسته می‌شود و این نشانگر آن است که مراد گوینده در ساختار متن این است که برخی از این کافران ممکن

است در آینده و با تأمل در آیات و اطاعت از نذیر به سوی خداوند روی آورند و از چنین عاقبت سویی نجات یابند. بر این اساس ساختار سوره به عبارت ﴿فَسُحِقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ معنایی بیشتر از

معنای لفظی آن افزوده است که می‌توان آن را معنای ساختاری عبارت در نظر گرفت.

همچنین در مورد ارتباط آیه اول این سازه که در مورد زینت دادن آسمان به چراغ‌هایی که روشنی‌بخش مسیر هستند و همچنین مانعی از آسیب شیاطین می‌شوند با ادامه آیه که سخن از کافران و وجود نذیر و. ممکن است در این ساختار مقصود این باشد که نذیران نیز به مثابه چراغ‌هایی هستند که راه را روشن می‌کنند و انسان‌ها را از آسیب شیاطین حفظ می‌کنند تا جایگاهی همانند شیاطین نصیب افراد نشود.

### سازه سوم شامل آیات ۱۲-۱۵

در این سازه افعال مضارع، ماضی، امر، جمله اسمیه، استفهام انکاری، برجسته‌سازی و تأکید در آن به کاررفته است. پیوستگی به کمک حرف عطف و ضمائر ایجاد می‌شود.

این سازه با معرفی گروه دیگری از آفریدگان آغاز می‌شود ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ کسانی

که از خدای خویش مستمراً هراسانند برای این مفهوم از واژه خشیت استفاده شده که معنایی بیشتر از خوف دارد ترسی که آمیخته با عظمت است و از روی آگاهی نسبت به امری است که از آن بیم

وجود دارد (راغب، ص ۲۸۳) پس ترس این افراد از روی نادانی نیست ایشان نسبت به صفات و توانمندی‌های پروردگارش شناخت دارند از آنجاکه زنجیره کلام در مورد عذاب و عقاب و توجه به

انذار بود و از میان ویژگی‌های متعدد به این مورد (خشیت) پرداخته است. از آنجاکه سخن از شرایط جهنم و عذاب، مربوط به امور غیبی است و در جهان حس نیست (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۴)

برای همین واژه «غیب» به کاررفته است.

این گروه در تقابل با کافران هستند و در ادامه آنچه در انتظار ایشان است را بیان می‌کند ﴿هُم مَّغْفُورَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ جار و مجرور مقدم می‌شود تا معنایی بیشتر (حصر) را برساند و نیز مغفرت نکره آمده تا دلالت بر عظمت و گستردگی آن بنماید همچنین در مرتبه‌ای بالاتر، پاداشی بزرگ برای ایشان وعده داده شده است که این مورد نیز نکره آمده است تا بزرگی و اهمیت این پاداش را دوچندان نماید (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۷؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۴: ۳۳۳) که احساس آرامش و امنیت برای این گروه به دنبال دارد. بیان این مطلب با جمله اسمیه که همراه با ﴿إِنَّ﴾ است ثبوت و تأکید را می‌رساند تا تردیدی برای احدی باقی نماند. همچنان که در سازه قبل قدرت پروردگار در عقاب کافران به تصویر کشیده شد در این سازه توانایی در پرداخت پاداش به اهل خشیت که خداشناس هستند نیز ترسیم می‌شود و همه این‌ها تضاد و تقابل این دو گروه را در نوع تفکر و عملکرد روشن‌تر می‌نماید.

در ادامه آگاهی خداوند به اقوال آشکار و پنهان را بیان می‌شود ﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ...﴾ همچنین در سازه قبل خداوند از سخنان کافران و خزنه جهنم خبر می‌دهد که خود اخبار از غیب است. اما نکته جالب آن است در این ساختار از لفظ امر استفاده شده ﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾ اما معنای مورد نظر خبر است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۷۶) تا یکسان بودن آگاهی خداوند به اقوال پنهان و آشکار را بیان نماید (ابن عاشور، ج ۲۹، ص ۲۸) و این خود نوعی هنجارشکنی در ساختار است تا معنایی بیشتر از معنای لفظی یعنی تساوی این دو امر نزد خداوند را القا نماید و فرقی که مخاطب بین این دو حالت می‌گذارد در این ساختار منتفی است. علت این تساوی آگاهی خداوند به نهان سینه‌هاست ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ معرفی دیگری از اوصاف خداوند که با جمله اسمیه است و دلالت بر ثبوت می‌کند.

اما برهان مسئله چیست؟ سازه‌ای که برای پاسخ برگزیده می‌شود استفهام است ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ آیا کسی که این نظام را خلق کرده از کار خود بی‌خبر است؟ خالق بودن سبب می‌شود تا او علیم به نهان و آشکار و آگاه به عمق امور باشد. بدین ترتیب ارتباط و انسجام ساختار متن با صدر سوره برقرار می‌شود و دوگانه علم خالق و عدم علم مخلوق شکل می‌گیرد و وصف لطیف و خبیر با خالقیت او در این ساختار مرتبط می‌شود.

پس از بیان خلقت خود انسان به خلقت زمین (مخلوقی دیگر) و ویژگی‌های آن می‌پردازد و برخی نشانه‌های ربوبیت را یادآوری می‌کند تا انسان را وادار به تأمل و تفکر نماید ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ ضمیر «هو» پیوستگی متن را برقرار می‌کند.

در این ساختار خالق و مالک مخلوقی را (زمین) در اختیار و تصرف مخلوقی دیگر (انسان) قرار می‌دهد و نیز تقابل دنیا و آخرت مشهود است زمین و آرزاق آن نمود دنیا و ﴿إِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ توجه به آخرت و معاد دارد و ﴿إِلَيْهِ﴾ به سیر انسان اشاره دارد که مبدأ آن زمین و غایت آن آخرت و خود خالق است.

مفهوم و مدلول ذلول تداعی‌کننده هرگونه استفاده و بهره‌برداری برای رفع انواع نیازهای انسان اعم از ساکن بودن و راحتی حرکت در آن، معادن، انواع عناصر موردنیاز، خوردنی‌ها، آرامش و. در زمین است همچنین به ناتوانی و تحت تصرف بودن زمین به‌عنوان مخلوق در برابر خالق و مالک و البته مطیع و رام بودن (طباطبایی، ج ۱۹: ۳۵۷) آن در برابر خالق اشاره دارد. با دقت در این سازه روشن می‌شود جملات اسمیه در سازه سوم بیشتر و فعل امر در این سازه مانند سازه اول بوده و افعال ماضی و مضارع تنها یک‌بار به‌کاررفته‌اند.

### سازه چهارم شامل آیات ۱۶-۳۰

ساختارهای زبانی استفهام انکاری و جملات فعلیه در این سازه نمودی بسیار دارد. پیوستگی به کمک ضمائر، حروف عطف، اشاره برقرار می‌شود.

﴿أَأَمِنْتُمْ مِّنَ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنَ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ بین این دو قسمت آیه رابطه توازی هم‌نشینی مطرح است که از رشد متن جلوگیری نموده است.

آیات امنیت و آرامشی را که خالق و مالک برای انسان «مخلوق» در زمین و آسمان ایجاد نموده، مورد سؤال قرار می‌دهد تا او را به تفکر وادارد همانطور که در آیات ابتدایی از او طلب تأمل می‌شود.

﴿أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ با فعل مضارع این مفهوم را که زمین زلزله و شکاف خوردن دائمی ندارد در تقابل با بخشی از مدلول ذلول است که در آیه قبل بیان شده بود. ﴿أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ توجه دادن به خطراتی که می‌تواند دائماً از آسمان ایشان را تهدید نماید.

ساختار در مقام بیان تقابلی دوباره بین خالق و مالک با مخلوق و مملوک است به ناتوانی مخلوق از ایجاد امنیت زمینی و آسمانی برای خود و اشاره‌ای دوباره به اوصاف یک خالق و مالک که باید برای دفع ضرر از مملوک خود توانمند باشد و نیز تقابلی بین آسمان و زمین دریافت می‌شود و برای هرکدام شرایطی را به تصویر می‌کشد که هرکدام برحسب ویژگی‌های خود می‌توانند آسیب‌رسان و یا سودمند باشند.

﴿فَسْتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ نذیر در این ساختار توسعه معنایی پیدا کرده و به‌غیراز معنای هشداردهنده و به عقاب نیز اطلاق می‌شود به نظر می‌رسد حتی حوادث و ناامنی‌های طبیعی مانند زلزله و طوفان‌های سنگریزه (عذاب‌های دنیوی) هم می‌تواند هشداردهنده‌ای برای انسان محسوب شود تا توجه نماید که خالقی هست و اگر تابه‌حال امنیتی بوده از سوی اوست، پس نذیر فقط انسان منذر نیست که بایان و سخن، انسان‌ها را از عاقبت بد آگاه می‌کنند خود آن حوادث و احوال و عقاب‌های دنیوی هم نذیری است که فرد با کمک تعقل و تفکر در این امور از سوء عاقبت دور می‌شود.

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ﴾ کافران به‌گونه‌ای دیگر و با عنوان مکذبین معرفی می‌شوند که انسجام متن حفظ می‌شود. با توجه به معنایی که در ساختار آیه قبل برای نذیر به دست آمد این آیه روشن می‌کند که در مقابل این نوع نذیر نیز تکذیب صورت گرفته است یعنی با دیدن عذاب‌های دنیوی گذشتگان و آثار آن پند نگرفته‌اند که پیامد آن مواجهه با عقاب است که توجه به عقاب گذشتگان نیز نذیری برای آیندگان است، به نظر می‌رسد معنای تکذیب نیز گسترش می‌یابد و به عدم توجه به عقاب گذشتگان و باور نداشتن آن بازمی‌گردد و از سویی دیگر تقابلی دیگر در ساختار متن بین عملکرد خالق و مخلوق در آیه به نمایش گذاشته‌شده است که همان تکذیب مخلوق و عقاب خالق است این تکذیب سبب ناتوانی خالق نمی‌شود، بلکه هر کنشی از سوی مخلوق واکنشی جدی از سوی خالق را در پی خواهد داشت.

﴿فَسْتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ و ﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ﴾ بین این دو عبارت نیز رابطه توازی هم‌نشینی به‌نوعی برقرار است عدم توجه به نذیر در هر دو سطح عقاب به دنبال دارد. پرسشی دیگر که دعوت به تأمل در ویژگی‌های آفریده‌ای متفاوت می‌نماید ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ پرنده‌گان که نوع حرکتشان با دیگر موجودات زمینی فرق می‌کند، این آیه ارتباط بسیاری با آیه ۳ ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ﴾ دارد که هرگونه اختلاف و نقص را در آفریده‌های خداوند رحمان نفی می‌کند و انسجام متن کاملاً حفظ‌شده است. آیه نحوه حرکت پرنده‌گان را به‌عنوان نمونه‌ای از مخلوقات رحمان موضوع بررسی قرار می‌دهد تا با توجه بیشتر توانمندی خالق و ربوبیت او آشکار گردد. رحمان در این ساختار مدیریت پرواز پرنده‌گان بدون هیچ نقصی و نگه‌داری ایشان در فضا را بر عهده دارد که با عناصر زبانی مانند نفی و استثنا معنایی بالاتر از معنای لفظی تولید می‌شود. ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ همان پاسخی است که پس از فرآیند تفکر برای فرد حاصل می‌شود و تقابل بین خالق رحمن و مخلوقی که نیازمند حفظ و بلکه همه موجودات ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ تأکید می‌شود.



### تقابل بین ﴿صَافَاتٍ﴾ و ﴿يَقْبِضُنْ﴾

به کار بردن فعل ﴿يَقْبِضُنْ﴾ در برابر ﴿صَافَاتٍ﴾ نشانگر این است که بستن بال‌ها کمتر صورت می‌گیرد حتی در حین پرواز بیشتر گشوده می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۵۹) و این معنایی است که در این ساختار القاء می‌شود و یقبضن به تنهایی نمی‌توانست این معنا را برساند.

﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ علتی برای جمله قبل و رجوعی به ابتدا سوره است ﴿هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ که انسجام را به صورت کامل نشان می‌دهد. همان‌که به هر چیزی قدیر است به هر چیزی آگاه نیز هست. مقدم آمدن جار و مجرور ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ﴾ معنایی فراتر (حصر اضافی) به جمله می‌دهد.

﴿أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُم مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾ ﴿أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ جَوَّا فِي غَتَوٍ وَنُفُورٍ﴾ پیوستگی بین عناصر متن با کمک اشاره و ضمائر حفظ‌شده است با تکرار واژه ﴿الرَّحْمَنِ﴾ و واژگانی مانند ﴿غَتَوٍ﴾ و ﴿نُفُورٍ﴾ انسجام حفظ می‌شود که به نوعی ترجمانی جدید از خصوصیات کافران است و علاوه بر آن متن گسترش یافته و ویژگی‌های متنوعی را بازگو می‌شود که در نهایت به یک هدف بازمی‌گردد.

متن در قالب دو استفهام انکاری، تقابلی بین ﴿الرَّحْمَنِ﴾ و ﴿دُونِ الرَّحْمَنِ﴾ برقرار نموده و ناتوانی معبودهای خیالی کافران را به تصویر می‌کشد. از ساختار متن دریافت می‌شود رحمان کسی است که قدرت بر یاری و رزق رسانی مستمر به مخلوق را دارد که برای معبود کافران منتفی است. وقتی به صفت خشیت برای گروهی که به ربوبیت خدا ایمان دارند توجه شود و نیز زمین به عنوان مخلوقی دیگر با صفت ذلول معرفی می‌شود که اشاره به مطیع بودن می‌نماید نیاز به تأمل در واژه ﴿جَوَّا﴾ احساس می‌شود خصوصاً که در کنار واژگانی مانند ﴿غَتَوٍ﴾ و ﴿نُفُورٍ﴾ قرار گرفته است که اوج عصیان و گردن کشی و یاغیگری کافران را نمایان می‌سازد که خود تقابلی دیگر میان دو گروه مطیعان و عاصیان است. این رابطه انسجام متن و پیچیدگی مناسبات میان آن را روشن می‌کند.

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ این آیه در قالب استفهام انکاری که توبیخ به دنبال دارد. تقابلی بین گروه تکذیب کننده و تأییدکننده انجام می‌دهد. لجاجتی که در آیه قبل از آن سخن گفته شد در نوع حرکت ایشان به تصویر کشیده می‌شود هر دو گروه در حرکت و سیر مشترک‌اند که در ﴿إِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ سمت‌وسوی آن روشن شده است اما انتخاب نوع حرکت در دو گروه متفاوت است در گروه اول با رنج و سختی واقعی همراه بوده و بی‌نتیجه اما در گروه دوم با سهولت و در کوتاه‌ترین مسیر و رسیدن به مقصود را به دنبال دارد.

استفاده از استعاره برای برجسته‌سازی

﴿مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهَهُ﴾ استعاره‌ای برای نوع حرکت است که در تقابل با ﴿سَوِيًّا﴾ قرار گرفته (ابن عاشور، ج ۲۹: ۴۲). واژه ﴿أَهْدَى﴾ در این ساختار به معنای برتری و تفضیل نیست، بلکه با استعاره‌ای که در زنجیره گفتار هم‌نشین آن شده می‌خواهد این معنا را القا می‌کند که اصلاً این فرد کافر هیچ هدایتی ندارد زیرا نه وضعیت او مناسب برای حرکت است ﴿مُكِبًّا﴾ و نه آنکه بر طریقی درست قرار گرفته ﴿عَلَيَّ وَجْهَهُ﴾ است او تنها خودش را می‌بیند نه راهی و نه مقصدی درحالی‌که گروه مقابل بر طریق صحیح قرار دارند ﴿عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و هم وضعیتی مناسب برای حرکت درست ﴿سَوِيًّا﴾.

در آیات ابتدایی مهم‌ترین عوامل دوزخی شدن فقدان گوش شنوا و عقل بیدار معرفی شده و در این دسته پایانی آیات مهم‌ترین عاملی است که دوزخیان را به دوزخ می‌کشاند غرور، لجاجت، سرکشی (عتو) و فاصله گرفتن از حق (نفور) است که سبب بدبختی و گمراهی انسان می‌شود (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۲۴: ۳۴۶-۳۴۸).

شکل‌گیری گفتمان پیامبر با کافران به فرمان خداوند

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (۲۳)

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۲۴)

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۲۵)

﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۲۶)

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾ (۲۷)

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۲۸)

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۹)

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (۳۰)

پیامبر به‌عنوان مصداق اتم نذیر ﴿أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ در تقابل با کفار نشانه‌های دیگری از ربوبیت خدای تعالی را به کافران تذکر می‌دهد تا یگانگی خالق را توأم با تأکید و تهدید بیان نماید.

واژگان انشاء، جعل و ذرأ تداعی معنای خلقت است که از سویی سبب انسجام متن و از سویی تنوع و گسترش آن را به دنبال دارد، پیوستگی نیز به کمک ضمائر در متن ایجاد شده است.

خلقت انسان و مجهز کردن او به ابزار و لوازم موردنیاز برای تأمل، ارتباط و شباهتی بسیار با آیات ابتدایی سوره را نشان می‌دهد و آنچه افزون بر مطالب گذشته است ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ به عدم استفاده شایسته از این حواس توجه دارد.

در این قسمت نیز بحث معاد با ﴿إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ که ارتباط آشکاری با ﴿إِلَيْهِ التُّشْوُرُ﴾ دارد تکرار می‌شود که خود اهمیت این موضوع و تردید مخاطبان را می‌رساند در هر دو مورد غایت، اوست ولی در این قسمت بعث کافران به صورت اختصاصی مورد توجه است چراکه ایشان مورد خطاب مستقیم هستند.

واکنش کافران با توجه به مضارع بودن ﴿يَقُولُونَ﴾ پرسشی مداوم از زمان وعده قیامت است که با تردید در صدق آن است. با توجه به ساختار متن می‌توان گفت ایشان می‌خواهند با این سؤال اصل قضیه را نفی نمایند نه آنکه اصل قضیه را پذیرفته‌اند و به دنبال کشف زمان آن باشند پس معنای لفظی غیر از مراد واقعی است که از ساختار روشن می‌شود. پاسخی که داده می‌شود مطابق انتظار پرسش‌کننده نیست و اینکه تنها آگاه به این مسئله را ﴿اللَّهُ﴾ معرفی می‌کند که با توجه به ﴿مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ کافران او را می‌شناسند و با کمک عنصر زبانی حصر ﴿إِنَّمَا﴾ دیگر تردیدی نسبت به معاد باقی نمی‌ماند اما از توصیف حال کافران دریافت می‌شود ﴿سَيِّئٌ وَجُوهُ الَّذِينَ﴾ ایشان معاد را نپذیرفته و برای آن آماده نبودند.

نکته جالب آن است که از زمان معاد اطلاعاتی داده نمی‌شود اما اخباری از وضعیت کافران و گفتگوی ایشان در آن زمان داده می‌شود به نظر می‌رسد از دیدگاه متن خود قضیه معاد و وضعیت افراد در آن هنگام مهم است نه زمان آن و خالق کوشش می‌کند تا کافران (مخلوق) این را درک نموده و برای آن تلاش نمایند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (۲۸)

آیه در قالب استفهام انکاری و نوعی تهدید نذیر (پیامبر) و یارانش را در تقابل با کافران قرار می‌دهد اما چند نکته در این متن دارای اهمیت است

الف: معنای حیات برای واژه ﴿رَحِمْنَا﴾ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۴۹) که از هم‌نشینی دو واژه اهلکنی و رحمانا و تقابلشان در ساختار آیه، معنایی متفاوت بامعنای لفظی از واژه رحمانا به دست می‌آید.

ب: اینکه پرسیده می‌شود چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد در واقع می‌خواهد بفرماید ایشان دچار عذاب می‌شوند و یاری‌کننده‌ای ندارند.

ج: نکته دیگر اینکه نمی‌فرماید چه کسی شما را از عذاب پناه می‌دهد در حالی که با توجه آیات قبل انتظار می‌رفت عبارت چنین باشد «فَمَنْ يُجِيرُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» در حالی که تنها کافران را هدف عذاب معرفی می‌کند می‌توان گفت بر اساس این ساختار امید است که برخی از مخاطبان از کفر دست برداشته و در نتیجه از عذاب رهایی یابند.

د: اینکه عذاب را دردناک معرفی می‌کند نشان می‌دهد کافران می‌فهمیدند دلیلی برای نپذیرفتن ندارند و از روی لجاجت و سرکشی از قبول حقیقت سرباز می‌زنند. نکره بودن ﴿عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ نیز خود دلالت بر عظمت عذاب دارد.

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۹)

در این آیه ایمان را مطرح می‌کند که در مقابل با کافران است که در آیه قبل بیان شده و تنها کسی که می‌توان بران توکل نمود و بر اساس ساختار متن می‌توان گفت تنها رحمان (شایستگی معبود بودن را دارد) است که بر ما رحم می‌کند و جایگاه مجیر را برای مؤمنان دارد و از عذاب دردناک تنها به او می‌توان پناه برد. مقدم شدن جار و مجرور شدت بیشتری به معنا می‌بخشد. مؤمنان و متوکلان در تقابل با گمراهان قرار گرفته‌اند از کافران به‌عنوان کسانی که در گمراهی هستند نام برده شده که از سوئی تنوع و توسعه معنایی برای کافران است و سبب انسجام متن می‌شود و از سوی دیگر تلویحاً به هدایت یافته بودن مؤمنان در برابر به کافران که گمراه‌اند توجه دارد همان پریشی که در آیه ۲۲ ﴿فَمَنْ اهْدَىٰ...﴾ مطرح شده بود.

انتهای این آیه توجهی به آیه ۹ ﴿إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ دارد که کافران در قیامت اقرار می‌کنند که نذیر (پیامبران) را در گمراهی می‌دیدند. این ارتباط شبکه‌ای و پیچیده بین عناصر متن همه‌جا به چشم می‌خورد و کلام گسسته نیست.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (۳۰)

نخستین آیه پاسخی بر پرسش آیه پایانی سوره است که در قالب استفهام انکاری بیان شده و دلالت بر ناتوانی آفریدگان در برابر آفریده دارد و نیز تهدیدی برای کافران به عذاب دنیوی قبل از عذاب‌های اخروی است (قطب، ج ۶، ص ۳۶۴۸).

### نتیجه‌گیری

تقابل کلانی که در سوره ملک موجب شکل‌گیری معنا در ساختاری منسجم شده است تقابل میان خالق و مخلوق و به زبانی مالک و مملوک است در تمام سوره با استفاده از عناصر متنوع پی‌گیری می‌شود. تقابل قدرت خالق و ضعف مخلوق در قالب اوصاف و ویژگی‌های هر دو گروه، از جمله تقابل‌های میان کافران به ربوبیت و قائلان به ربوبیت، میان متکلم نذیر و مخاطبان کافر و مکذب، مؤمن و کافر از تقابل‌های اصلی متن هستند که در سایه مناسبات موجود در متن کشف می‌شوند و در ارتباطی کامل با تقابل کلان متن قرار دارند.

از تقابل‌های فرعی که در دل این تقابل‌های اصلی شکل گرفته است می‌توان تقابل میان مرگ و زندگی، کارهای نیک و کارهای بد، عذاب‌های دنیوی و اخروی، دنیا و آخرت، عاصیان و فرمان‌برداران، گمراهان و هدایت‌یافتگان و... را نام برد. پیوستگی کاملی بین اجزاء متن به کمک

عناصر زبانی از جمله ضمائر، اسم اشاره، حروف عطف به صورت گسترده مشاهده می‌شود. به کمک شناسایی عناصر زبانی و پیوستگی الفاظ و انسجام میان مؤلفه‌ها متن به چهار سازه تقسیم گردید که در همه سازه‌ها وحدت موضوع و همچنین تنوع معنا ساز به چشم می‌خورد. در برخی موارد ساختار متن سبب گسترش معنایی در سطح واژگان می‌شود و سبب فهم دقیق‌تر و جامع‌تر است، عناصر زبانی سوره بر محور جانمایی برای ساخت تقابل‌های معنا ساز انتخاب شده‌اند و سپس در محور هم‌نشینی ترکیب شده‌اند که چهار سازه متن را هم‌زمان از هم تفکیک و یا ترکیب می‌نمایند.

هنجارشکنی‌های ساختاری در مواردی به فرایند شکل‌گیری معنایی نو و دور از انتظار کمک می‌نماید، به طور مثال عبارت ﴿فَسُخِّفًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ که با توجه ساختار انتظار می‌رفت نفرین به صورت «فَسُخِّفًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا» بیان شود اما ناگهان نفرین متوجه ساکنان نهایی دوزخ می‌شود، بنابراین ساختار شکنی موجب شکل‌گیری معنایی متفاوت می‌شود و این نوید را می‌دهد که برخی از این کافران از گمراهی نجات یافته و در زمره مؤمنان درآیند. بین ابتدا و پایان سوره رابطه (تدویر) وجود دارد، به طوری که سوره با آیه ﴿فَمَنْ يَأْتِكُمْ مَاءٌ مَّعِينٍ﴾ پایان می‌یابد و جواب این سؤال در آیه نخست است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

به کمک تحلیل‌های مبتنی بر نظریه ساختگرا یافته‌ها صورت‌بندی شده و نظام معنایی حاکم بر متن نمایان می‌شود بدین ترتیب تشخیص شکل‌گیری معنا در دیگر سور مکی آسان‌تر و ملموس‌تر به نظر می‌رسد از آن جهت که این دریافته‌ها فارغ از شرایط زمانی- مکانی و امور برون‌متنی صورت می‌گیرد و تنها به اصول و قواعدی که بر ساختار متن حاکم است متکی است به نظر می‌رسد می‌توان یافته‌های آن را به همه فرهنگ‌ها تعمیم داد و در همه زمان‌ها در دسترس افراد قرار گرفته و برای ایشان قابل فهم است بنابراین ارتباطی تنگاتنگ با فرامکانی- فرازمانی بودن قرآن دارد و تأییدی بر این مشخصه محسوب می‌شود.

## منابع

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ. اول: ۱۴۲۰.
- پاکتچی، احمد. پژوهشنامه فرهنگستان هنر. ش ۱۳. ۱۳۸۸ ش.
- جمل، سلیمان بن عمر. الفتوحات الإلهية بتوضیح تفسیر الجلالین للدقایق الخفية. به کوشش: شمس‌الدین، ابراهیم. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. اول: ۱۴۲۷ ق
- حقی بروسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر. اول: بی‌تا.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی. سوم: ۱۴۰۷ ق.
- دی سوسور، فردینان. دوره زبان‌شناسی عمومی. صفوی، کورش. تهران: هرمس. اول: ۱۳۷۸ ش.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. بحر العلوم. به کوشش: ابوسعید، عمر بن غلامحسن عمروی. بیروت: دارالفکر. اول: بی تا.

شیخلی، بهجت عبدالواحد. اعراب القرآن الکریم. بیروت: دار الفکر. اول: ۱۴۲۷ ق.  
صدیق حسن خان، محمد صدیق. فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. اول: ۱۴۲۰ ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. پنجم: ۱۳۹۰ ش.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو. ۱۳۷۲ ش.  
طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ ق.  
عرب یوسف آبادی، عبدالباسط. فوآد عبدالله زاده. فرشته افضلی. «گفتمان کاوی سوره مبارکه «الجن»: بررسی آماری»، پژوهشنامه معارف قرآنی. صص ۱۳۹\_۱۶۲، ش ۳۳. ۱۳۹۷ ش.

قائمی نیا، علیرضا، «دانش نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن»، قرآن و علم، صص ۱۳۷\_۱۶۰، ش ۱. ۱۳۸۷ ش.  
قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق. سی و پنجم. ۱۴۲۵ ق.

قونوی، اسماعیل بن محمد. حاشیه القونوی علی تفسیر البیضاوی. بیروت: دار الکتب العلمیه. اول: ۱۴۲۲ ق.  
مراغی، محمد بن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. اول: بی تا.

مطیع، مهدی. احمد پاکتچی، بهمن نامور مطلق. «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی» پژوهش‌های دینی. صص ۱۰۵\_۱۳۲، ش ۱۸. ۱۳۸۸.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه. دهم. ۱۳۷۱ ش.

- Barry, p.(2002). *Bigining Theory: An Introduction to critical and Literary Theory*(2 ed). Manchester University press. (First published 1995)
- Harris, R. (1990), *Language, Saussure & Wittgenstein: How to Play Games with Words*, London, Nem York.
- Wodak, Ruth & Michael Mayer. (2009). *Methodes of Critical Discourse Analysis*. London: SAGE Publication.